

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره
موضوع جزئی: آیه پانزدهم_ مجازات منافقین با استهزاء و کیفیت آن
تاریخ: ۳۰ دی ۱۳۹۶
مصادف با: ۲ جمادی الاول ۱۴۳۹
جلسه: ۲۸

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

آیه پانزدهم «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»

گفته شد ویژگی پنجم منافقین و صفتی که در این آیات برای این گروه از مردم ذکر شده است استهزاء و سخریه گرفتن خدا و رسول و مؤمنین است، طبق آیه چهاردهم آنها در مواجهه با مؤمنین می گویند ایمان آوردیم اما وقتی با دوستان خود خلوت می کنند می گویند ما با شما هستیم و آنها را استهزاء می کنیم.

مجازات منافقین با استهزاء

در آیه پانزدهم خداوند می فرماید: «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ» آنها گفتند ما مؤمنین و پیامبر را استهزاء می کنیم، حال خداوند می فرماید خدا آنها را استهزاء می کند و به سخریه می گیرد، این بر وزان همان مطلبی است که در مورد خدعه گفته شد، آنجا فرمودند «و ما یخدعون إلا انفسهم»، و خدا هم با آنها خدعه می کند، منتهی در این موارد، که بعضی از اوصاف و خصوصیات به خدا نسبت داده می شود، در حالی که خداوند بالاتر از آن است که به این امور مبادرت کند و یا ظلمی در حق بندگان خود روا دارد، آنچه که از ناحیه خدا صورت می گیرد در واقع عقاب و مجازات است، یعنی اگر خدا با آنها خدعه می کند، این در واقع مجازات خداوند نسبت به آنها است، در مورد استهزاء هم همین گونه است، خداوند به عنوان عقاب و مجازات آنها را مورد استهزاء قرار می دهد، یعنی آنها را تحقیر می کند، و کوچک می کند و به سخره می گیرد.

تفاوت استهزاء خداوند و استهزاء منافقین

بر این اساس استهزاء خدا و استهزاء آنها تفاوت هایی دارد:

۱. استهزاء منافقین صرفاً اعتباری است و اثر واقعی ندارد، و نهایت فایده ای که برای آنها دارد این است که موجب تشفی خاطر آنها است، به عبارت دیگر تاثیر تکوینی ندارد، ولی استهزاء خداوند اثر واقعی و تکوینی دارد.
۲. استهزاء منافقین ابتدایی است، یعنی ابتدا آنها استهزاء می کنند، بعد به دنبال آنها خداوند متعال برای مجازات آنها را مورد استهزاء قرار می دهد.
۳. استهزاء آنها لحظه ای و آنی است، آن هم فقط در برخی امور، یعنی نهایت این است که در موقع برخورد و ملاقات استهزاء می کنند، تحقیر می کنند، به زعم خودشان کوچک می کنند، آن هم در برخی از امور این کار را می توانند انجام دهند، پس فقط مربوط به دنیا است، آن هم در برخی از امور و در برخی از اوقات، اما استهزاء خداوند دائمی و

همیشگی و در همه امور است، بعلاوه هم در این عالم است و هم در عالم دیگر، یعنی خداوند کاری می‌کند که آنها تحقیر و کوچک می‌شوند و مورد استهزاء و سخریه قرار می‌گیرند، هم در این دنیا و این عالم و هم در عالم دیگر. بنابر این خیلی فرق است بین استهزاء منافقین و استهزاء خداوند به عنوان مجازات در برابر کاری که آنها کرده‌اند. این یک قانون کلی است که قبلاً هم اشاره کردیم، اگر خداوند خدعه و استهزاء می‌کند نسبت به آنها این در واقع نتیجه سوء عمل خود آنها است.

کیفیت استهزاء خداوند

آنوقت در ادامه کیفیت و روش استهزاء خداوند را شرح می‌دهد، در همین آیه جمله بعدی در واقع تفسیر استهزاء خداوند است، «وَيَمْدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»، سه واژه در این جمله به کار رفته است، یکی «مد» دومی «طغیان» و سومی «عمه»، يَمْدُهُمْ از ماده مد است، به معنای طولانی کردن، زیاد کردن، طُغْيَان به معنای سرکشی و تجاوز از حد است، يَعْمَهُونَ هم از ماده عمه، به معنای تحیر و سرگردانی است.

بر این اساس خداوند برای استهزاء می‌آید طغیان و سرکشی و تجاوز از حد آنها را زیاد می‌کند، به نحوی که متحیر و سرگردان می‌شوند و دیگر به راه حق و ثواب هدایت نمی‌شوند، پس خداوند فقط آنها را در آتش طغیان خودشان رها می‌کند و به حال خود وا می‌گذارد، آنها در یک مسیری حرکت می‌کنند و گرفتار طغیان هستند، از حد، تجاوز و عبور کرده‌اند، خداوند متعال آنها را در این تجاوز از حد به مدت طولانی نگه می‌دارد، یعنی کمکی برای هدایت آنها انجام نمی‌دهد، لذا در همین حالت، متحیر و سرگردان می‌مانند، یعنی به راه هدایت و ثواب بر نمی‌گردند.

البته این کار مثل همه کارهای خداوند چه بسا از طریق وسائط باشد، همانطور که هدایت به سبب وسائط واقع می‌شود، ضلالت هم به سبب وسائط است، ضلالت هم این‌طور نیست که خداوند اینها را به سمت گمراهی هل دهد. تاثیر خداوند در گمراهی آنها فقط در این است که آنها را به حال خودشان رها می‌کند، و این بدترین مجازات خداوند نسبت به یک انسان است، خداوند در این باره می‌فرماید «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»، ما شیاطین را به عنوان اولیای کسانی قرار می‌دهیم که ایمان نمی‌آورند، یعنی چتر ولایت خداوند از روی اینها برداشته می‌شود و محل و ظرفی که از ولایت خدا خالی شود محل ولایت شیطان می‌شود، جعل الهی شیطان را به عنوان اولیاء برای غیر مؤمنین (چه کافران و چه منافقان) به معنای رها کردن آن ظرف وجودی است، و وقتی خداوند این ظرف وجودی را رها می‌کند، جایگاه شیطان می‌شود، و آنوقت است که شیطان هم بر تحیر و سرگردانی انسان می‌افزاید و هم طغیان او بیشتر می‌شود و هم زمانش طولانی‌تر و زیادتر می‌شود.

پس استهزاء خداوند نسبت به کفار و منافقین بسیار خطرناکتر و مؤثرتر از استهزاء منافقین نسبت به مؤمنین است، استهزاء منافقین نسبت به مؤمنین با روش‌های سطحی و معمولی و صرفاً ظاهری است، عرض کردیم اثری هم بر آن مترتب نمی‌شود، نهایت این است که منافق در درون خود به ریش مؤمنین می‌خندد، اما مؤمنین با این استهزاء کوچک و تحقیر نمی‌شوند و این فقط در ظن و زعم و گمان منافقین است، اما کسی که به این کار رو بیاورد و بخواهد نسبت به

مؤمنین و رسول خدا و حتی خود خداوند استهزاء کند، آنوقت خداوند به ناچار آنها را مجازات میکند و مجازات این کار رها کردن آنها به حال خود است، لذا می‌فرماید «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»، خداوند آنها را مورد استهزاء قرار می‌دهد و طولانی می‌کند آنها را در طغیانشان، یعنی آن فضایی که اینها در آن قرار گرفته‌اند که از حد تجاوز می‌کنند و سرکشی می‌کنند این فضا حفظ می‌شود و مدت بقاء آنها در این فضا طولانی است، مثل گم شده‌ای که در شب تاریک در بیابانی برای رهایی تلاش می‌کند ولی هرچه به این سو و آن سو می‌رود برگمراهی و ضلالتش افزوده می‌شود و به مقصد نمی‌رسد، خداوند این تاریکی را برای منافقین فراهم می‌کند یعنی نور را از وجود آنها بر می‌دارد، نور هدایت را از پیش پای آنها بر می‌دارد، و اینها در همان حالت سرکشی باقی می‌مانند و بقاء آنها طولانی‌تر می‌شود، و نهایتاً تحر و سرگردانی آنها افزون‌تر می‌شود.

تسلی پیامبر

اساساً این آیه در مقام تسلی پیامبر است، در جای دیگری خداوند می‌فرماید «مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» هیچ رسولی نیامد به سوی آنها مگر اینکه آنها آن رسول را مورد استهزاء قرار دادند، یعنی این سنت منافقان و کافران است که انبیاء را مورد استهزاء قرار می‌دادند، اینجا هم که خداوند در آیه چهاردهم ابتدا این ویژگی را برای منافقین ذکر می‌کند، می‌فرماید «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ»، اول رفتار آنها را تبیین می‌کند و بعد برای تسلی خاطر پیامبر می‌فرماید «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»، گویا می‌گوید نگران نباش، آنها مؤمنین را استهزاء می‌کنند اما در مقابل، خداوند هم آنها را مورد استهزاء قرار می‌دهد به نحوی که در طغیان و سرگردانی و سرکشی خودشان به نحو طولانی و برای مدت زیاد می‌مانند، چه بسا اساساً از این تحیر و سرگردانی خارج نشوند و راه به سوی هدایت و ثواب پیدا نکنند.

روایت درباره مجازات منافقین با استهزاء و خدعه

روایتی در همین رابطه از امام رضا(ع) وارد شده است که آن را هم به عنوان تائید آنچه گفته شد بیان می‌کنیم: «عن حسن بن علی بن فضال عن ابیه قال سئلت الرضا(ع): ... إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْخِرُ، وَلَا يَسْتَهْزِئُ، وَلَا يَمَكُرُ، وَلَا يَخَادِعُ» خداوند متعال نه مستخره می‌کند و نه مورد استهزاء قرار می‌دهد و نه مکر می‌کند و نه خدعه و نیرنگ و مکر دارد و نه سخریه و استهزاء، «ولکنه تعالیٰ یجازیههم جزاء السخریة و جزاء الاستهزاء و جزاء المکر و الخدیعة، تعالیٰ عما یقول الظالمون علواً کبیراً»^۱.

خداوند هیچکدام از این کارها را نمی‌کند، بلکه کاری که خدا می‌کند، جزاء و مجازات است، جزاء استهزاء، جزاء سخریه و جزاء مکر و خدعه، یعنی خداوند خدعه می‌کند با آنها جزاء، استهزاء می‌کند با آنها جزاء و به سخریه می‌گیرد جزاء، «عما یقول الظالمون علواً کبیراً»، و إلا خداوند بالاتر و برتر از آن چیزی است که ظالمین درباره او می‌گویند،

۱. سوره یس، آیه ۳۰.

۲. نورالتقلین، ج ۱، ص ۳۵.

بسیار بالاتر است و علو کبیر دارد از این امور، یعنی اینکه خداوند نه نیازی به استهزاء دارد و نه اغراضی که استهزاء کنندگان در استهزاء دارند درباره خداوند معنا دارد، اگر خداوند این کار را انجام می‌دهد برای مجازات است، این مجازات هم برای تنبیه است، گاهی ممکن است کسی از این جزاء متنبه شود که این در مورد منافقین متصور نیست، ولی مهم این است که کسی که این کار را با خداوند کند، خداوند هم جزاء همان رفتار را با او می‌کند. پس در حقیقت جنس جزاء خدا از جنس رفتار خودشان است، اعتداء خداوند با منافقین و کفار مثل اعتداء آنها با خداوند است، هرکاری که آنها با مؤمنین می‌کنند خداوند با خودشان می‌کند.

از بسیاری از آیات قرآن می‌توانیم قاعده استخراج کنیم، اینها قواعدی هستند که چه بسا منطبق بر سنت‌های طبیعی می‌باشد، مثلاً ما در این چند آیه، یک قاعده بدست آوردیم، ضمن اینکه این ویژگی‌ها برای منافقین ذکر شد(خدعه، بیماری دل و مرض، افساد فی الارض، سفاهت و استهزاء و اگر عدم شعور و عدم علم را هم ضمیمه کنیم، هفت ویژگی می‌شود. چون در واقع خود اینها ویژگی‌های دیگری درباره منافقین است)، قاعده هم بدست می‌آید. قواعدی که ما از این آیات می‌توانیم استفاده کنیم چند قاعده می‌باشد که بطور کلی کسی که با خدا و مؤمنین اهل خدعه باشد، خدا با او خدعه می‌کند، کسی که با خدا خدعه کند خدا با او خدعه می‌کند، کسی که خدا را مورد استهزاء قرار دهد خدا با او استهزاء می‌کند، اینکه اعمال ما مخصوصاً در این دنیا آثار وضعی دارد، و این آثار وضعی خواه و ناخواه گریبان انسان را می‌گیرد، این چند آیه‌ای که شاهد ما می‌باشد، یکی در مورد خدعه است که به صراحت فرمود و دیگری در مورد استهزاء بود.

بحث جلسه آینده

آیه شانزدهم «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ»

«والحمد لله رب العالمين»